



سال اول. شماره دوم. پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴

تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۸/۱۱/۲۴

بررسی کتاب الجامع بزنی و منقولات آن | محمدصادق رضوی طوسی^۱ در مستطرفات سرائر

چکیده

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی از راویان جلیل و پرکار معاصر امام کاظم، امام رضا، و امام جواد علیهم السلام است که نگارش‌های روایی متعددی دارد. از معروف‌ترین آنها کتاب الجامع بوده که مورد اقبال محدثان و فقها واقع شد، و منبع مهمی برای نقل روایات به حساب می‌آید. خوشبختانه نقل‌های زیادی از این کتاب در میان کتب فقها بر جای مانده که می‌توان بر اساس آنها، دید کامل‌تری نسبت به محتویات این کتاب داشت.

از جمله افرادی که از کتاب الجامع نقل نموده‌اند، ابن ادریس حلی است. وی در قسمت انتهایی سرائر که قسمت‌هایی از کتب قدما را گلچین کرده، بخشی را نیز به نقل منتخباتی از کتاب جامع بزنی اختصاص داده است. در مورد نقل‌های قسمت مستطرفات سرائر گفتگوهای زیادی شده و شواهد گوناگونی بر عدم دقت ابن ادریس و اشتباهاتی که در برخی نقل‌های وی در این قسمت رخ داده، اقامه کرده‌اند. در این نوشتار ضمن آشنایی با بزنی و کتاب الجامع وی، نقل‌های ابن ادریس از این کتاب واکاوی شده و با قراین مختلف نشان داده می‌شود که در این نقل‌ها اشتباهی رخ داده و قسمت‌های نقل شده نمی‌تواند از کتاب الجامع بزنی باشد.

واژگان کلیدی: بزنی، مستطرفات، سرائر، منابع کهن شیعه، کتاب الجامع.



مقدمه^۱

رجال و اصحاب ائمه علیهم السلام از قرون اولیّه، به تدوین احادیث توجّه ویژه‌ای داشته و صدها اثر مختلف در موضوعات گوناگون اسلامی نگاشتند که متأسفانه حوادث روزگار، اثری از آنان بر جای نگذاشته و این آثار گرانبها، جز مقدار بسیار اندکی، از دست رفته است. بر ماست که حقّ همین مقدار اندک را ادا نموده و به بررسی و تحلیل کامل آنها پردازیم، چه اینکه این آثار اصیل، بازتابنده حوزه‌های فکری و حدیثی شیعه در قرون اولیه بوده و اهمیت فراوانی در مباحث تاریخی و اعتبارسنجی احادیث دارد.

یکی از این آثار مهم که خوشبختانه قسمت‌هایی از آن بر جای مانده، کتاب جامع بزنی است که از منابع اصیل فقهی اوایل قرن سوم به‌شمار می‌آید. در این نوشتار ضمن شرح حال بزنی و آثارش، به بررسی نقل قول‌های مستطرفات سرائر از این کتاب می‌پردازیم.

۱. بزنی و آثارش

ابتدا لازم است توضیحات مختصری در مورد حیات و شخصیت بزنی و توصیفی از آثار وی بیان شود.

۱-۱. توصیف شخصیت بزنی

احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی کوفی، از موالی خاندان سکونی و از رجال جلیل‌القدر و بلندمرتبه اصحاب امام رضا و امام جواد علیهم السلام است.^۲ برقی و شیخ طوسی وی را از اصحاب امام کاظم علیه السلام نیز شمرده‌اند (برقی، ۱۳۴۲: ۵۴؛ طوسی، ۱۴۰۵: ۳۳۲، ش ۳۳) که مؤید آن، روایات محدودی است که از امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند (برای نمونه: طوسی، ۱۳۶۵: ۳۶۴/۷).

بزنی پس از وفات امام کاظم علیه السلام، گرایش به واقفیه نمود تا آنکه توسط مکاتبه‌ای که با امام رضا علیه السلام داشت (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۴۹) و معجزاتی که از آن حضرت مشاهده نمود (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲۱۲)، به طریق حق رهنمون شد؛ تا جایی که دیگر اصحاب، برای ردّ واقفه به وی ارجاع می‌دادند (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۲). بزنی نه تنها یک راوی ثقه و جلیل‌القدر، که فقیه و

عالمی برجسته نیز بود، به طوری که طائفه امامیه بر تصحیح منقولات وی اجماع داشتند (کشی، ۱۴۰۹: ۵۵۶). همچنین شیخ طوسی وی را از راویانی دانسته که تنها از ثقات روایت می‌کنند (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۵۴/۱)، و بر همین اساس گروهی از علما، قائل به توثیق عامّ تمام مشایخ بزنطی و اعتبار مرسلات وی شدند (بنگرید: خویی، ۱۴۰۳: ۶۳/۱). بر اساس گزارش شیخ طوسی و نجاشی، وی در سال ۲۲۱ هـ درگذشت.

۲-۱. آشنایی با آثار بزنطی

بزنطی علاوه بر انتقال میراث مکتوب اساتید خود،^۳ چند اثر گردآوری نمود:

۱- کتاب النوادر. به گفته نجاشی (بنگرید: ادامه)، از بزنطی دو نوادر در دست بوده که هر یک را به سندی مختلف نقل می‌کند. احتمالاً روایات مختلف بزنطی به صورت غیر مدوّن جمع شده بوده و به عنوان نوادر نقل می‌شده است.

طریق نجاشی به یکی از نوادر وی این است: «أحمد بن محمد بن محمد بن الجندی، عن أبي العباس أحمد بن محمد قال: حدّثنا يحيى بن زكريا بن شيبان عنه» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۵).

شیخ طوسی تنها یک نوادر برای بزنطی نام برده که آن را به همین طریق نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۱). نجاشی نوادر دیگر را به این طریق نقل می‌کند:

«أخبرنا الحسين بن عبيد الله قال: حدّثنا جعفر بن محمد أبو القاسم قال: حدّثنا أحمد بن محمد بن الحسن بن سهل قال: حدّثنا أبي محمد بن الحسن عن أبيه الحسن بن سهل عن موسى بن الحسن عن أحمد بن هلال عن أحمد بن محمد به.» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۵)

هم اکنون در روایات ما هیچ روایتی به طریق یحیی بن زکریا بن شیبان از بزنطی یافت نمی‌شود تا بتوان به محتوای احتمالی روایت اول نوادر دست یافت، اما روایات انگشت‌شماری از طریق احمد بن هلال موجود است (برای نمونه نک: ابن قولویه، ۱۴۲۹: ۳۳۹؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۲۲۱/۱، ۳۷/۳) که می‌تواند مأخوذ از روایت دوم کتاب النوادر باشد.

ابن ادريس در مستطرفات السرائر، بخشی را به منتخباتی از کتاب النوادر بزنطی اختصاص داده است (حلی، ۱۴۱۰: ۵۵۳/۳) که به نظر می‌رسد در تعیین نام کتاب به خطا رفته، و در واقع





مأخذ اصلی این احادیث، کتاب الجامع بزنتی باشد؛ چرا که بخشی از این احادیث را افرادی مثل محقق حلی و علامه حلی نقل نموده و منبع خود را کتاب الجامع خوانده‌اند (حلی، ۱۴۲۰: ۵۵۵/۳، حدیث: «وَسَأَلَ عَنِ الْجُنُبِ يَنْتَهَى إِلَى الْمَاءِ الْقَلِيلِ...») و «قُلْتُ لَهُ إِنَّ طَرِيقِي إِلَى الْمَسْجِدِ...»؛ مقایسه کنید با: محقق حلی، ۱۴۰۷: ۸۸/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۳۶/۱؛ جباعی [خطی]: ۲۰۴. و نیز: حلی، ۱۴۲۰: ۵۵۳/۳، حدیث: أحمد عن المثني عن زرارة، مقایسه کنید با: محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱۴۶/۱. همچنین: حلی، ۱۴۲۰: ۵۶۰/۳، حدیث: «من اضطرَّ إلى ثوب...»؛ مقایسه کنید با: علامه حلی، ۱۴۱۲: ۲۷۲/۱۰. به خصوص که فضای کتاب کاملاً فقهی بوده و با موضوع کتاب الجامع همخوانی فراوانی دارد. شاهد دیگر اینکه در قسمتی از آنچه ابن ادریس به نام نوادر نقل می‌کند، این عبارت را می‌بینیم: «و القنوت فی الصلاة ليس بمؤقت، وقد وصفتُ القنوت في أول الكتاب»؛ ذکر قنوت در نماز واجب نیست، و قنوت را در ابتدای کتاب شرح داده ام (حلی، ۱۴۲۰: ۵۵۷/۳).

این عبارت به وضوح، گویای یک متن فقهی مدوّن است که با آنچه از عنوان النوادر می‌دانیم، سازگاری ندارد.

۲- کتاب مسائل الرضا عليه السلام. بزنتی در این کتاب پرسش‌های خود از امام رضا عليه السلام را گردآوری کرده بود. ابو غالب زراری طریق خود به کتاب مسائل الرضا عليه السلام را چنین بیان می‌کند: «حدثني بها جدّي [محمد بن سليمان] عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن ابن أبي نصر البزنطي، عنه عليه السلام» (زراری، ۱۳۶۹: ۱۷۰). بخشی از این کتاب - و شاید تمام آن - را حمیری با واسطه محمد بن الحسين نقل می‌کند (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۷۹-۳۹۰).

۳- کتاب عن الرضا عليه السلام؛ که در آن روایاتی را که از امام رضا عليه السلام شنیده، جمع آوری کرده بود. شیخ طوسی در ضمن توصیف بزنتی چنین گوید: «لقي الرضا عليه السلام ... و روی عنه کتاباً» (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۰). ابن ندیم نیز علاوه بر کتاب الجامع و المسائل (که باید اشاره به همان مسائل الرضا عليه السلام پیشین باشد)، از کتاب دیگری چنین نام می‌برد: «کتاب ما رواه عن الرضا عليه السلام» (ابن ندیم: ۲۷۶).

روایاتی که حمیری به واسطه احمد بن محمد بن عیسی از بزنی از امام رضا علیه السلام در موضوعات مختلف نقل می‌کند (حمیری، ۱۴۱۳: ۳۴۸-۳۷۸)، می‌تواند مأخوذ از همین کتاب باشد.

لازم به ذکر است که ابو غالب زراری در اجازه خود، به «کتاب أحمد بن محمد البزنطی» - بدون ذکر نام کتاب - اشاره نموده و طریق آن را این چنین نقل می‌کند: «حدّثنی به عمّ أبی علی بن سلیمان و خال أبی محمد بن جعفر الرزاز عن محمد بن الحسین عنه» (زراری، ۱۳۶۹: ۱۸۴). همان گونه که مشاهده می‌شود، این طریق، عیناً همان طریق ابو غالب به کتاب الجامع است (بنگرید: بخش ۲-۲). همچنین در ضمن شرح حال جدّش ابو طاهر محمد بن سلیمان، به این اشاره می‌کند که وی از محمد بن الحسین بن أبی الخطاب، «کتاب أحمد بن محمد بن أبی نصر البزنطی» را روایت کرده است (همان، ۱۴۸). ممکن است مقصود از این کتاب در هر دو مورد، همان کتاب «ما رواه عن الرضا علیه السلام» باشد.^۴

۴- کتاب الجامع او که در ادامه به تفصیل معرفی می‌شود.

۲. معرفی کتاب الجامع بزنی

شناخته‌شده‌ترین کتاب بزنی، کتاب الجامع است که در این بخش به تفصیل به خصوصیات آن پرداخته شده است.

۲-۱. توصیف کتاب الجامع و محتوای آن

کتاب الجامع مهم‌ترین اثر بزنی است که شهرت فراوانی در مدارس حدیث و فقه کسب نمود و از منابع مهم شیعه قرار گرفت، به گونه‌ای که تا قرن‌ها پس از وی، محلّ مراجعه فقها و محدّثان بود؛ بلکه می‌توان گفت این کتاب تنها اثر فقهی - روایی از متقدّمان شیعه بوده که تا حداقل قرن یازدهم باقی مانده است، و طبیعی است که این نمی‌تواند تصادفی باشد.

از نام کتاب^۵ و منقولاتی که از آن در دست داریم، چنین برمی‌آید که اثری شامل تمامی ابواب فقهی بر اساس روایات معصومان علیهم السلام بوده، که فتاوی خود بزنی نیز در آن ذکر شده





بود. قطعه‌های بازمانده کتاب نشان می‌دهد وی در گردآوری کتاب عمدتاً بر نگاه‌های پیشین محدثان اعتماد داشته و شنیده‌های خود از امام رضا علیه السلام را در آن داخل نکرده است. اینکه نجاشی کتاب الجامع را توسط قرائت تحمّل می‌کند (بنگرید: بخش ۲-۲)، خود نشان‌دهنده میزان اهمیت آن در حوزه حدیثی شیعه است. همچنین شیخ طوسی با اینکه در رجال خود بنا بر نام بردن اسامی کتب روات ندارد، اما در عنوان بزندی به کتاب الجامع وی اشاره می‌کند (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۱).

۲-۲. اسانید و طرق نقل کتاب الجامع

ابو غالب زراری در اجازه خود نیز از این کتاب نام برده و طریق خود را چنین نقل می‌کند: «حدّثنی به خال ابي محمد بن جعفر و عمّ ابي علی بن سلیمان، عن محمد بن الحسين، عن البزندی» (زراری، ۱۳۶۹: ۱۶۸).

طریق نجاشی به این کتاب نیز از طریق ابو غالب است:

«قرأناه علی ابي عبد الله الحسين بن عبید الله - رحمه الله - قال: قرأته علی ابي غالب أحمد بن محمد الزراری قال: حدّثنی به خال ابي محمد بن جعفر و عمّ ابي علی بن سلیمان، قالوا: حدّثنا محمد بن الحسين بن ابي الخطاب عنه به.» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۷۵)

شیخ طوسی در فهرست خود، دو طریق به این کتاب بیان می‌کند که یکی از آنها همان طریق نجاشی است - البته بدون ذکر قرائت و با افزودن شیوخ دیگری در کنار حسین بن عبید الله - و طریق دیگر به این صورت است:

«أخبرنا به أبو الحسين ابن ابي جید، عن محمد بن الحسن بن الولید، عن محمد بن الحسن الصفار، عن أحمد بن محمد بن عیسی و محمد بن عبد الحمید العطار جمیعا، عن أحمد بن محمد بن ابي نصر.» (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۰)

با کاربستن روش‌های بازسازی متون کهن^۶ که در سال‌های اخیر پژوهش‌های خوبی در مورد آن صورت گرفته، می‌توان به ردّ پای نقل‌های این کتاب در مصادر امامیه دست یافت. خوشبختانه با توجه به نقل‌هایی که صریحاً از این کتاب شده، با بینش بیشتری می‌توان به این کار پرداخت. بنابراین باید احادیثی از بزندی را بررسی نمود که فقهی بوده و از معصومی قبل از

امام رضا علیه السلام نقل شده باشند. البته بازسازی کتاب الجامع موضوع مقاله ما نیست و می‌تواند به تفصیل، موضوع پژوهش دیگری واقع شود، اما مناسب است اشاره‌ای کوتاه به نقل‌های محدثان از این کتاب برود.^۷

شیخ کلینی معمولاً به این سند از کتاب الجامع نقل می‌کند: «عدّة من أصحابنا - یا: علی بن محمّد - عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر». سندهای دیگری که می‌تواند مربوط به کتاب بزنی باشد، عبارت است از: «عدّة من أصحابنا - یا: محمّد بن یحیی - عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن البزنی» (برای نمونه: کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۳/۱، ۴۵۹، ۴۸)، و «علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن البزنی» (برای نمونه: همان، ۲۱۲/۳، ۲۱۸/۴)،^۸ و «محمّد بن یحیی، عن محمّد بن الحسین، عن البزنی» (همان، ۳۷۷/۴، ۳۰۳/۵).^۹

شیخ صدوق نیز در من لا یحضره الفقیه در مجموع ۶۰ روایت از بزنی نقل کرده که قاعدتاً باید مقداری از آنها منقول از کتاب الجامع وی باشد. طریقی که در مشیخه به بزنی ذکر نموده، به این صورت است:

«عن أبی؛ و محمّد بن الحسن - رضی الله عنهما - عن سعد بن عبد الله؛ و الحمیری جمیعاً عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنی. و رویته عن أبی؛ و محمّد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنهما - عن علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن أحمد بن محمّد بن أبي نصر البزنی.» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۳۱/۴)

همچنین وی در کتاب الخصال روایات فقهی متعددی از بزنی نقل می‌کند که با توجه به موضوع احادیث و نیز طریق آن، به ظنّ قوی از کتاب الجامع نقل شده است. سند وی در این کتاب غالباً به این صورت است: «أبی، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمّد بن عیسی، عن البزنی» (برای نمونه: همو، ۱۳۶۲: ۳۴، ۴۷، ۵۰).

شیخ طوسی در تهذیب الاحکام نیز موارد متعددی را به‌طور مستقیم - با تعبیری همچون: روی أحمد بن محمّد بن أبي نصر - از بزنی نقل کرده است (برای نمونه: طوسی، ۱۳۶۵: ۲۰۳/۱، ۲۳۴). وی در مشیخه تهذیب و استبصار اشاره‌ای به طریق خود به بزنی ننموده، اما



در اوایل تهذیب و استبصار که بنا بر ذکر تمام سند داشته، در دو مورد سند خود به بزنتی را چنین نقل نموده است:

«أخبرني الشيخ [المفيد]، عن أحمد بن محمد [بن الحسن بن الوليد]، عن أبيه، عن الصفار، عن أحمد بن محمد [بن عيسى]، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر.» (همان، ۱۰۱/۱، ۱۸۵)

همچنین مورد دوم از این دو روایت را در کتاب الخلاف خود، با نسبت مستقیم به بزنتی و با تعبیر: «روی أحمد بن محمد بن أبي نصر» (همو، ۱۴۰۷: ۱۵۲/۱) نقل می‌کند. این تعبیر نشان می‌دهد طریق مذکور در ابتدای تهذیب، طریقی به کتاب بزنتی است، نه کتب روایتی که پیش از وی در سند قرار دارند. همچنین روایت دیگری که در استبصار به همین سند از بزنتی ذکر شده (همو، ۱۳۹۰: ۱۶۶/۱)، در تهذیب با تعلیق بر بزنتی و بدون ذکر سند نقل شده است (همو، ۱۳۶۵: ۲۰۳).^{۱۰} علاوه بر اینکه این طریق، با سند شیخ صدوق به کتب بزنتی همخوانی دارد. بنابراین طریق شیخ طوسی به بزنتی روشن شده و از حالت ارسال خارج می‌شود و جایی برای تشکیکاتی که برخی علما در این روایات نموده‌اند، نخواهد ماند (برای نمونه نک: عاملی، ۱۳۶۲: ۱۴۸/۱؛ خواجه‌جویی؛ بهایی، ۱۴۱۴: ۱۵۶؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۵۱۳۷/۱۵).

۲-۳. نقل‌های فقها از کتاب الجامع

همان‌طور که اشاره شد، کتاب الجامع بزنتی به‌عنوان تنها اثر فقهی کهن، تا قرن‌ها پس از شیخ طوسی باقی بود و فقها به نقل از آن و همچنین آرای فقهی بزنتی اقبال نمودند.

محقق حلی در کتاب المعتمد معتبر بیشترین اهتمام را به جامع بزنتی و نقل آرای وی داشته است (برای نمونه نک: محقق حلی، ۱۴۰۷: ۸۸/۱، ۱۴۶، ۱۸۷). او در مقدمه کتاب خود نیز بعد از اشاره به کثرت فقها و امکان نداشتن بیان تمام گفته‌های آنها، راه چاره را در این بیان می‌کند که تنها به کتاب‌ها و سخنان فقهای برجسته و توانمند و کتاب‌های معتبری که به آنان اهتمام شده است، اکتفا کند؛ آن‌گاه از احمد بن محمد بزنتی - در میان گروهی از فقهای مشهور - نام می‌برد (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۳۳/۱).

اعتنای فوق‌العاده محقق حلی به مقام فقهی بزنی را در قسمت‌های مختلف کتاب المعتبر می‌توان یافت، از جمله هنگامی که شیخ طوسی روایتی را - که بزنی هم آن را نقل نموده - توجیه و حمل بر تقیه می‌کند، به او اعتراض می‌کند که چگونه می‌توان روایتی را که گروهی از محققان اصحاب اختیار نموده و آن را احمد بن محمد بن ابی نصر بزنی روایت نموده و برگزیده، حمل بر تقیه کرد! (همان، ۵۰۰/۲)

محقق حلی همچنین در نکت النهایة، از بزنی و کتاب الجامع او نقل می‌کند (همو، ۱۴۱۲: ۲۸/۲، ۴۱۱).

دیگر افرادی که از این کتاب نقل نموده‌اند، عبارت‌اند از: فاضل ابی در کشف الرموز (آبی، ۱۴۱۷: ۱۲۵/۲)؛ علامه حلی در تذکرة الفقهاء، مختلف الشیعة و منتهی المطلب (برای نمونه نک: علامه حلی، ۱۴۱۴: ۳۲۸/۱؛ همو، ۱۴۱۳: ۷۴/۲؛ همو، ۱۴۱۲: ۴۴۱/۲)؛ شهید اول در ذکر الشیعة و أجوبة مسائل الفاضل المقداد (برای نمونه: عاملی، ۱۴۱۹: ۴۲۵/۳؛ همو، ۱۳۸۱: ۲۶۹)؛ ابن فهد حلی در المهدب البارع (حلی، ۱۴۰۷: ۳۷۰/۱)؛ محمد بن علی جباعی - جد شیخ بهایی - در مجموعه خود (برای نمونه: جباعی، [خطی]: ۲۰۴).^{۱۱}

علاوه بر این، در حواشی بعضی نسخ کهن کتاب النهایة شیخ طوسی، نقل‌هایی از این کتاب به چشم می‌خورد که نویسنده در نظر دارد اثر مستقلی در این زمینه بنگارد.

آخرین گزارش از جامع بزنی را در سده یازدهم می‌بینیم. در نامه‌ای که میرزای افندی به علامه مجلسی به‌عنوان پیشنهاد افزودن مصادری به بحار می‌نگارد، به وجود جامع بزنی نزد میر سید محمد شریف جزایری، صاحب جوامع الکلام، اشاره رفته است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷۵/۱۰۷).

لازم به ذکر است که سید بن طاوس نیز نسخه‌ای از «کتاب البزنی» در اختیار داشته (ابن طاوس، ۱۴۱۹: ۶۲)، که به علت عدم اطلاع بر محتوای آن، نمی‌توانیم تعیین کنیم کدام یک از کتاب‌های وی بوده است.

همچنین پیش از این به نقل‌هایی که ابن ادریس از کتاب نوادر بزنی نموده، اشاره شد (نک: بخش ۱-۲) و توضیح دادیم که به احتمال زیاد، این نقل‌ها در واقع از کتاب الجامع باشد.





۳. نقل‌های ابن ادریس در مستطرفات سرائر از جامع بزنتی

همان‌گونه که اشاره شد، ابن ادریس نیز در مستطرفات سرائر، بخشی را به جامع بزنتی اختصاص داده و احادیثی از آن نقل کرده است (حلی، ۱۴۱۰: ۵۷۲/۳).^{۱۲} برای بررسی دقیق این منقولات، لازم است ابتدا توضیحاتی در مورد مستطرفات سرائر بیان شود.

۳-۱. نگاهی کلی به مستطرفات سرائر و مشکلات آن

فقیه بلندمرتبه، محمد بن منصور بن احمد بن ادریس حلی (م ۵۹۸)، پس از آنکه از نگارش کتاب فقهی ارزشمند السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی فراغت یافت، قسمت‌هایی از کتب قدمای اصحاب را به آن ضمیمه کرد. تعبیر ایشان در ابتدای این ملحقات چنین است: «باب الزیادات، وهو آخر ابواب هذا الكتاب، مما استنزعته و استطرفته من كتب المشيخة المصنّفين و الرواة المحصّلين؛ باب زیادات، که آخرین باب این کتاب است، از آنچه از کتب شیوخ مصنف و راویان محصّل گزیده کردم» (همان، ۶۰۱/۳).

با تنقیح مباحث رجالی در سده اخیر، گفتگوهای زیادی پیرامون اعتبار مستطرفات سرائر در گرفت (برای نمونه: بروجردی، ۱۴۱۶: ۳۶۶؛ صدر، ۱۴۰۸: ۱۶۳/۳؛ خویی، ۱۴۱۸: ۳۲۷/۱۱). مشکل اساسی در این بود که ابن ادریس سندی از خود تا صاحب کتاب ذکر نکرده، و در نتیجه تمامی کتب به صورت وجاده‌ای نقل شده‌اند. البته یک کتاب در این میان استثنا می‌شود و آن، کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب است که ابن ادریس آن را از نسخه‌ای که به خط شیخ طوسی بوده، نقل می‌کند (حلی، ۱۴۱۰: ۶۰۱/۳).

فارغ از اشکالاتی که بر وجاده‌ای بودن این کتب و عدم اعتبار آنها در مباحث رجالی مطرح است، به نظر می‌رسد خود ابن ادریس به مفاد آنچه از ابتدا به آن وعده داده بود، ملتزم نشده است. ظاهر عنوان باب چنین می‌رساند که اصحاب کتب مزبور، روات برجسته و مشهور هستند، حال آنکه در این میان از کتاب أبو عبد الله سیاری نیز نقل شده، که به تعبیر شیخ طوسی و نجاشی، فاسد المذهب و ضعیف بوده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۵۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۸۰).

همچنین ابن ادریس گاهی در انتساب کتابی به مصنفش دچار اشتباه شده است؛ همانند کتابی که به ابان بن تغلب نسبت داده، حال آنکه مشایخ صاحب کتاب چند طبقه از ابان بن تغلب متأخرند (نک: حلی، ۱۴۱۰: ۵۶۳/۳ [تعلیقه شییری زنجانی]). همچنین دو حدیث به‌عنوان مستطرف از کتاب جعفر بن محمد بن سنان الدهقان نقل می‌کند (همان، ۶۲۶/۳) که به‌نظر می‌رسد عنوان صحیح آن، «کتاب جعفر بن محمد بن بشار [یا: یسار] عن عبید الله الدهقان» باشد؛ چرا که اولاً نام جعفر بن محمد بن سنان در هیچ کتاب حدیث و رجالی ذکر نشده، ثانیاً جعفر بن محمد اشعری در موارد متعددی از عبید الله بن عبد الله الدهقان نقل می‌کند (برای نمونه: کلینی، ۱۴۰۷: ۲۳/۱، ۶۲۳/۲).

برای عدم خروج از موضوع اصلی مقاله، شواهد تفصیلی و بیان اشتباهات دیگر ابن ادریس را به مکان خود موکول می‌کنیم. از جمله کتبی که به‌نظر می‌رسد ابن ادریس در انتساب آنها به خطا رفته، مجموعه احادیثی است که به‌عنوان مستطرف از جامع بزنی نقل می‌کند. در ادامه شواهد این خطا را بررسی می‌کنیم.

۲-۳. مشکلات نقل‌های مستطرفات از کتاب الجامع

ابن ادریس در قسمت منقول از جامع بزنی، ۴۷ حدیث نقل کرده است که دارای مشکلات متعددی است. گرچه تا کنون پژوهش مستقلی در این باره انجام نشده، اما تعدادی از فقهای معاصر در دروس خارج فقه خود، به مناسبت متعرض این مطلب شده‌اند.

استاد سید احمد مددی منقولات جامع بزنی در سرائر را در واقع از کتابی می‌داند که روایاتی از کتب مختلف - از جمله مسائل علی بن جعفر علیه السلام - را دربر گرفته بوده و شاید روی آن هم نام «الجامع» نوشته شده بوده، و ابن ادریس گمان کرده همان جامع بزنی است (تقریرات خارج فقه از سایت رسمی ایشان، سال ۸۷-۸۸، جلسه ۶۸ و سال ۹۵-۹۶، جلسه ۴۰).

سید محمد رضا سیستانی نیز ضمن تأکید بر عدم دقت ابن ادریس در نقل از کتب قدما، آنچه را در مستطرفات سرائر از جامع بزنی نقل شده، از بزنی نمی‌داند (البته احتمال سهو



ناسخ هم مطرح شده است). وی به به شاهد اول (روایات علی بن جعفر علیه السلام) و چهارم (نقل از علی بن سلیمان) تمسک جسته است (سیستانی، ۱۴۳۷: ۶۰۵/۲-۶۰۸).

استاد سید محمدجواد شبیری نیز ضمن بررسی تفصیلی اشتباهات مستطرفات سرائر، با توجه به احادیث علی بن جعفر علیه السلام و دیگر اسناد، نسبت کتاب به جامع بزندی را نادرست دانسته است (تقریرات تعادل و تراجیح، ۸۹/۱۲/۹). در ادامه، ضمن نکاتی، مشکلات این قسمت از مستطرفات را بررسی می‌کنیم.

۱- مستطرف جامع بزندی با این عبارت شروع می‌شود: «وسألتُه عن الرجل...» و تا هجده حدیث به همین شکل و بدون ذکر نام راوی و مروی عنه ادامه پیدا می‌کند، اما در حدیث هجدهم با این عبارت مواجه می‌شویم: «قال علی: و سمعتُ أخی یقول...». با توجه به این تعبیر و بررسی مصادر این مسائل، روشن می‌شود این هجده حدیث همگی از مسائل علی بن جعفر علیه السلام بوده و ارتباطی با جامع بزندی ندارد. در جدول زیر، تطبیقی میان این هجده روایت و مسائل علی بن جعفر علیه السلام در مصادر دیگر داده شده است:

شماره حدیث در سرائر	مصدر دیگر	سند در مصدر دیگر	مقایسه ^{۱۳}
۱	حمیری، ۱۴۱۳: ۱۶۵، ح ۷۳۹	الحمیری، عن عبد الله بن الحسن، عن جدّه	کاملاً مطابق
۲	همان: ۲۱۰، ح ۸۲۰	" "	مطابق
۳	همان، ح ۸۲۱	" "	بعد از «من نصرانی»: «فلا یلبسه»
	طوسی، ۱۳۶۵: ۲۶۳/۱، ح ۵۳	محمد بن أحمد بن یحیی عن العمرکی عن علی بن جعفر علیه السلام	مشمول بر زیاده در ابتدا؛ به جای «لبساً»: «اللبس»
۴	حمیری، ۱۴۱۳: ۲۱۰، ح ۸۲۲	عبد الله بن الحسن، عن جدّه	به جای «حتی یسجد»: «هل یسجد»
۵	همان، ح ۸۲۳	" "	مطابق

٦	همان، ٢١٤، ح ٨٤٠	" "	بعد از «فصل الفريضة»: + «ساعة تزول»
٧	همان، ح ٨٤١ طوسی، ١٣٦٥: ٢٤٧/٣، ح ٥٩	" "	کاملاً مطابق
٨	حمیری، ١٤١٣: ٢١٩، ح ٨٥٦	عبد الله بن الحسن، عن جدّه	مطابق
٩	همان، ح ٨٥٧	عبد الله بن الحسن، عن جدّه	کاملاً مطابق
١٠ ^{١٤}	همان، ح ٨٥٨ طوسی، ١٣٦٥: ٢٩٢/٣، ح ١١	عبد الله بن الحسن، عن جدّه محمد بن علی بن محبوب عن أحمد عن موسى بن القاسم و أبي قتادة عن علی بن جعفر علیه السلام	کاملاً مطابق
١١	حمیری، ١٤١٣: ٢٦٨، ح ١٠٦٦	عبد الله بن الحسن، عن جدّه	به جای «أن يبيع ما قطع»: «فهل يقراً»: به جای «قرأت فی أخرى»: «بدأت بأخرى»
١٢	همان، ح ١٠٦٨	عبد الله بن الحسن، عن جدّه	مطابق
١٣	همان، ٢٨٤، ح ١١٢٤	" "	بعد از «إذا كان عنده»: + «وفاء»
١٤	همان، ٢٩٠، ح ١١٤٥	" "	کاملاً مطابق
١٥	همان، ٢٩٣، ح ١١٥٣ کلینی، ١٤٠٧: ٤٦٩/٦، ح ٩	" "	مطابق
١٦	عریضی، ١٤٠٩: ١٥٣، ح ٢٠٩	_____	تقریباً مطابق
	حمیری، ١٤١٣: ٢٩٣، ح ١١٥٦	عبد الله بن الحسن، عن جدّه	به جای «لا تقدر أن تنزع منه شيئاً»: «لا يقدر علی نزعه منه»
	کلینی، ١٤٠٧: ١٤٠٧	محمد بن يحيى، عن العمركى بن على،	بعد از «مموهاً»: + «مما»
		مطابق	





	عن علی بن جعفر علیه السلام	۵۴۱/۶، ح ۳	
زیاده در ابتدا، مطابق	عن أبي القاسم، عن علی بن جعفر علیه السلام	برقی، ۱۳۴۲: ۵۸۳، ح ۶۹	
مطابق	_____	عریضی، ۱۴۰۹: ۱۳۹، ح ۱۵۳	۱۷
مطابق	عبد الله بن الحسن، عن جدّه	حمیری، ۱۴۱۳: ۲۹۶، ح ۱۱۶۹	
مطابق	" "	همان، ۲۹۸، ح ۱۱۷۴	
مطابق	محمّد بن محمّد، عن أبي بكر محمّد بن عمر الجعابی، عن أحمد بن محمّد بن سعید، عن عبد الله بن محمّد، عن زید بن علی، عن الحسين بن زید بن علی بن الحسين، عن علی بن جعفر علیه السلام	طوسی، ۱۴۱۴: ۲۰۳، ح ۵۰	۱۸

۲- احادیث منقول در مستطرف جامع بزنتی، جز موارد نادری، یا مرسل هستند، یا فقط نام راوی آخر ذکر شده است. در صورتی که می‌دانیم روش بزنتی ارسال روایات نبوده و موارد منقول دیگران از جامع بزنتی نیز خلاف این را نشان می‌دهد.^{۱۵}

۳- در میان آنچه ابن ادریس از جامع بزنتی نقل نموده، این عبارت به چشم می‌خورد: «قال: و حدّثنا الحسن بن علی بن یقطين، عن أبيه علی بن یقطين، عن أبي الحسن الأول عليه السلام...» (حلی، ۱۴۱۰: ۵۷۳/۳). در حالی که حسن بن علی بن یقطين، معاصر و هم‌طبقه بزنتی بوده و در هیچ سندی نیافتیم از او روایت کند.^{۱۶}

۴- حدیثی دیگر به این صورت نقل شده است: «و عنه^{۱۷} عن علی بن سلیمان، عن محمّد بن عبد الله بن زرارة عن محمّد بن الفضیل البصری، قال: نزل بنا أبو الحسن عليه السلام...» (حلی، ۱۴۱۰: ۵۸۰/۳).

راوی اول چه علی بن سلیمان زراری (معاصر غیبت صغری) باشد یا شخص دیگر، مسلماً با طبقه بزنتی همخوانی ندارد؛ چه اینکه محمّد بن عبد الله بن زرارة - یعنی راوی بعدی - خود شاگرد بزنتی بوده و از وی نقل می‌کند (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۰۰/۴، ح ۱۴؛ ۳۰۶/۴، ح ۱؛ ۲۴/۶، ح ۹).

۵- هیچ یک از احادیثی که دیگران از جامع بزنی نقل می‌کنند، در مستطرفات سرائر نقل نشده، و همچنین هیچ یک از احادیثی که در سرائر از جامع بزنی نقل شده - جز یک مورد، در مصادر دیگر از طریق بزنی روایت نشده است. در ابتدای مقاله، به نقل‌های محدثان از کتاب بزنی اشاره رفت. با توجه به شهرت و اعتبار کتاب جامع بزنی، انتظار می‌رود بیشتر منقولات آن در کتب دیگر یافت شود، اما تنها موردی که حدیث منقول در مستطرفات از طریق بزنی یافت شد، حدیثی است که با این عبارت آغاز می‌شود: «عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن الرجل تكفل...» (حلی، ۱۴۱۰: ۵۷۹/۳). همان گونه که مشاهده می‌شود، حدیث کاملاً مرسل بوده و حتی با ضمیر اشاره‌ای به راوی نشده است. در تهذیب این حدیث - با اختلافاتی جزئی - به این صورت آمده است: «أحمد بن محمد، عن ابن أبي نصر، عن داود بن الحصين، عن أبي العباس عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سألته...» (طوسی، ۱۳۶۳: ۲۰۹/۶). بنابراین ممکن است تطابق این دو حدیث هم به صورت اتّفاقی بوده و باز هم ثابت نمی‌شود ابن ادریس از کتاب جامع بزنی حقیقی نقل کرده باشد.

یکی از احادیثی که ابن ادریس از جامع بزنی نقل کرده و در مصدر دیگری یافت نمی‌شود،^{۱۹} این حدیث معروف است: «أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، قال: علينا إلقاء الأصول إليكم و عليكم التفرّع» (حلی، ۱۴۱۰: ۵۷۵/۳)؛ «بر ماست که اصول را برایتان بیان کنیم، و بر شماست که تفریع کنید».

اما آنچه در این قسمت جلب توجه می‌کند، نام بردن نام صاحب کتاب در میان احادیث و به صورت اتّفاقی است. ذکر نام مصنف در ابتدای کتب روایی متقدم امری متداول بوده، اما اینکه بدون هیچ پیش‌زمینه در میان کتاب ناگهان نام مصنف برده شود، متعارف نیست.

در پایان، شایسته است به روایت قابل تأمل دیگری در این قسمت مستطرفات اشاره شود: «عنه عن هشام بن سالم، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن يونس بن ظبيان؛ فقال: رحمه الله و بنى له بيتاً فى الجنة، كان و الله مأموناً على الحديث» (همان، ۵۷۸/۳)؛ «هشام بن سالم گوید: از امام صادق عليه السلام در مورد یونس بن ظبیان پرسیدم، پس فرمود: خدایش رحمت کند و برای او خانه‌ای در بهشت سازد! به خدا سوگند که در حدیث مورد اطمینان بود».

همین حدیث را - که عمده دلیل قائلان به وثاقت ابن ظبیان است - کَشی چنین نقل می‌کند:
 «حدَّثنی محمد بن قولویه، عن سعد بن عبد الله بن أبي خلف القمی عن الحسن بن علی
 الزیتونی، عن أبي محمد القاسم بن الهروی، عن محمد بن الحسين بن أبي الخطاب، عن ابن
 أبي عمیر، عن هشام بن سالم، قال سألت أبا عبد الله عليه السلام عن یونس بن ظبیان...» (کَشی،
 ۱۴۰۹: ۳۶۴، ح ۶۷۵).

سپس کَشی بعد از نقل روایت، «القاسم بن الهروی» را که در سند قرار دارد، مجهول خوانده
 و حدیث را غیر صحیح می‌خواند. این برخورد وی با حدیث، بیانگر این است که کَشی به جز
 این سند، نقل دیگری از روایت را ندیده بوده است، حال آنکه با وجود شهرت کتاب جامع
 بزندی، بعید می‌نماید این روایت در آن موجود بوده، ولی کَشی بر آن اطلاع نیافته باشد.



نتیجه‌گیری

احمد بن محمد بن ابی نصر بزندی از فقهای بلندمرتبه امامیه بوده و کتاب جامع او از کتب فقهی - روایی مهم است که مورد اعتنای فقها و محدثان اولیه قرار گرفته و تا سده یازدهم موجود بوده است. خوشبختانه عده‌ای از فقهای متقدم از مطالب این کتاب نقل قول کرده و قطعاتی از آن را می‌توان میان کتاب‌های فقهی کهن یافت. با توجه به قطعات به‌جای مانده کتاب، می‌توان وصف کلی و محتوایی آن را ملاحظه نمود. با توجه به همین خصوصیات و دیگر داده‌های سندی و محتوایی احادیث، نقل‌هایی که ابن ادریس در مستطرفات سرائر از جامع بزندی نموده، بررسی شد. در نتیجه مشخص شد که ۱۸ حدیث اولیه کتاب مربوط به مسائل علی بن جعفر علیه السلام بوده، و در میان روایات دیگر هم برخی مشکلات سندی و محتوایی وجود دارد که روشن می‌کرد کتابی که ابن ادریس در دست داشته، نمی‌تواند همان الجامع بزندی باشد.





پی‌نوشت‌ها

۱. نویسنده بر خود لازم می‌داند از پژوهشگر توانا جناب دکتر محمد قندهاری که پیش‌نویس مقاله را مطالعه نموده و با نکات تکمیلی خود به بهبود آن کمک کردند، تشکر کند.
۲. به تعبیر نجاشی: «وكان عظیم المنزلة عندهما علیهما السلام».
۳. همچون کتاب عبد الله بن یحیی کاهلی (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲؛ طوسی، ۱۴۲۰: ۲۹۵)، کتاب سیره ابان بن عثمان (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۳، طوسی، ۱۴۲۰: ۴۷)، کتاب داود بن فرقد (طوسی، ۱۴۲۰: ۱۸۴)، کتاب داود بن سرحان (همان) و ...
۴. به‌خصوص با توجه به این سند صدوق در یکی از روایات، با مضمونی غیر فقهی که متناسب با موضوع کتاب الجامع نیست: «أبي رحمه الله قال: حدّثنا علي بن سليمان الزراري قال: حدّثنا محمد بن الحسين عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن أبي الحسن الرضا عليه السلام» (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۹۲).
۵. نگاشتن کتاب به این نام - با پسوند یا بدون آن - میان فقهای متقدم متعارف بوده و شواهد نشان می‌دهد بیشتر این کتاب‌ها با موضوع احکام فقهی بوده‌اند. آخرین کتابی که به این نام می‌شناسیم، کتاب الجامع للشرائع یحیی بن سعید حلّی (م ۶۹۰) است.
۶. برای تفصیل بیشتر بنگرید: قندهاری، رحمتی، مقاله «مروری بر مسائل بازسازی متون حدیثی با تأکید بر حدیث شیعه»، چاپ شده در کتاب: رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه.
۷. در مثال‌ها و اسانید دقت شد که تنها موارد اطمینانی ذکر شده و از اسناد مشکوک پرهیز شود. علاوه بر خصوصیات محتوایی احادیث، به میزان تکرار اسناد و تعبیرات وارد در سند برای یک بازسازی دقیق، توجه شده است. برای مثال تکرار این سند در روایات فقهی شیخ صدوق در کتاب الخصال، راهنمای ما برای منبع در نظر گرفتن کتاب الجامع شد: «حدّثنا أبي رضي الله عنه قال: حدّثنا سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عیسی عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، قال: حدّثني ...» (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۴، ۱۴۸، ۴۹۹)؛ چرا که این طریق متضمن این نکات بود: ۱- تکرار ۲- وجود همین طریق در مشیخه من لا یحضره الفقیه به بزنتی ۳- تفاوت تعبیر در تحدیث، به این معنا که تعبیر تحدیث در مورد راویان پیش از بزنتی عنعنه صرف است، اما با رسیدن به نام بزنتی به تعبیر «قال: حدّثني ...» تبدیل می‌شود، که نشان‌دهنده یک محوریت برای اوست که قرینه‌ای بر مؤلف بودن وی می‌باشد.
۸. در مورد سه طریق اول، این سند قابل توجه است: «علي بن محمد و محمد بن الحسن، عن سهل بن زیاد؛ و علي بن إبراهيم، عن أبيه؛ و محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، جمیعا عن أحمد بن محمد بن أبي نصر عن عبد الکریم قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام ...» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۷/۳، ح ۹؛ همچنین نک: همان: ۶/۶، ح ۵).
۹. برای بررسی طرق و شواهد نقل کلینی از کتاب بزنتی نک: قربانی زرین، ۱۳۸۸: ۳۰-۳۵.
۱۰. عین تعبیر شیخ طوسی در این قسمت چنین است: «روی أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي ...».

۱۱. از محمد بن علی جباعی سه مجموعه برجای مانده و مقصود در اینجا آن مجموعه‌ای است که در کتابخانه ملک نگهداری می‌شود. مرحوم علامه مجلسی در بحار نیز بسیار از این مجموعه نقل می‌کند، ولی نسخه ایشان با نسخه ما متفاوت بوده است.

۱۲. همچنین در یک مورد در میان خود کتاب از جامع بزندی نقل کرده که در قسمت مستطرفات نیز همان حدیث وجود دارد (حلی، ۱۴۱۰: ۳۰۲/۱).

۱۳. در این قسمت میان متن مستطرفات با منابع دیگر مقارنه شده است. مقصود از «مطابق»، وجود تفاوت‌های جزئی، و مقصود از «کاملاً مطابق»، تطابق کامل است.

۱۴. لازم به ذکر است احادیث ۸ تا ۱۰ در بحار الأنوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴۰/۸۸)؛ و احادیث ۸ و ۹ در وسائل الشیعة (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۹۷/۷) از کتاب علی بن جعفر علیه السلام نیز نقل شده‌اند، ولی در نسخه موجود یافت نشدند.

۱۵. احتمال اینکه این ارسال از ناحیه ابن ادريس صورت گرفته باشد نیز بعید است؛ زیرا وی در قسمت مستطرفات، غالباً سند احادیث را ذکر می‌کند.

۱۶. البته در تهذیب سندی به این شکل موجود است: «عن احمد بن محمد بن ابی نصر، عن الحسن بن علی، عن ابی الحسن علیه السلام» (طوسی، ۱۳۶۵: ۳۱۰/۸)، که بر فرض صحت نسخه، احتمال دارد حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی مقصود باشد.

۱۷. تعبیر به ضمیر، زیاد در این احادیث به کار رفته و مرجع آن قابل تشخیص نیست.

۱۸. با توجه به سیاق حدیث، مقصود امام رضا علیه السلام می‌باشد. خود مضمون حدیث نیز قابل تأمل است؛ چه اینکه طعن و لعن شدیدی را بر یونس بن عبد الرحمن، راوی جلیل القدر، دربر دارد.

۱۹. البته ابن ادريس بلافاصله قبل از این حدیث، حدیثی به همین مضمون از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل نموده است. شایان ذکر است ابن ابی جمهور همین مضمون را نیز با تعبیر: «روی زرارة و أبو بصیر عن الباقر و الصادق علیهما السلام» نقل کرده (احسائی، ۱۴۰۵: ۶۳/۴)، اما به درستی روشن نیست ابن ابی جمهور منابع متقدم اصیلی در اختیار داشته باشد.

منابع و مأخذ

۱. آبی، حسن بن ابي طالب (۱۴۱۷ق)، *كشف الرموز*، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۲. ابن بابويه (صدوق)، محمد بن علي (۱۳۶۲ش)، *الخصال*، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۳. _____ (۱۳۷۸ق)، *عيون اخبار الرضا عليه السلام*، تهران: نشر جهان.
۴. _____ (۱۳۸۵ق)، *علل الشرائع*، قم: داوري.
۵. _____ (۱۴۰۶ق)، *ثواب الاعمال*، قم: دار الشريف الرضي.
۶. _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا يحضره الفقيه*، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۷. ابن طاوس، علي بن موسى (۱۴۱۹ق)، *محاسبة النفس*، بی جا: نشر القیوم.
۸. ابن قولويه، جعفر بن محمد (۱۴۲۹ق)، *كامل الزيارات*، قم: نشر الفقاهة.
۹. ابن ندیم، محمد بن ابي يعقوب (بی تا)، *الفهرست*، تهران: افست مروی.
۱۰. ابو غالب زراري، احمد بن محمد (۱۳۶۹ش)، *رسالة ابي غالب الزراري الى ابن ابنه*، قم: مركز البحوث و التحقيقات الاسلامية.
۱۱. احسائي، محمد بن ابي جمهور (۱۴۰۵ق)، *عوالي اللئالي*، قم: دار سيد الشهداء عليه السلام للنشر.
۱۲. برقي، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. بروجردی، آية الله سيد حسين (مقرر: منتظري) (۱۴۱۶ق)، *البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر*، قم: مكتب المنتظري.
۱۴. جباعي، محمد بن علي (بی تا)، *مجموعة الجباعي*، نسخه خطی کتابخانه ملک، ش ۶۰۴.
۱۵. حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصيل وسائل الشيعة* (۱۴۰۹ق)، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۱۶. حلی، احمد بن محمد بن فهد (۱۴۰۷ق)، *المهذب البارع*، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
۱۷. حلی، محمد بن ادريس (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى*، قم: دفتر انتشارات اسلامي.



۱۸. حمیری، عبد الله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الاسناد*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۱۹. خواجه‌جوئی، اسماعیل؛ بهایی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *مشرق الشمسین* (مع تعلیقات الخواجه‌جوئی)، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۲۰. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۳ق)، *معجم رجال الحدیث*، بیروت: دار الزهراء عليها السلام.
۲۱. _____ (۱۴۱۸ق)، *موسوعة الإمام الخوئی*، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۲. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله (۱۴۰۹ق)، *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام.
۲۳. سیستانی، سید محمد رضا (۱۴۳۷ق)، *قبسات من علم الرجال*، مقرر و گردآورنده: سید محمد البكاء، بیروت: دار المورخ العربی.
۲۴. شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، *کتاب نکاح* (تقریرات)، قم: موسسه رأی پرداز.
۲۵. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ق)، *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، قم: مجمع الشهد الصدر العالمی.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵ش)، *تهذیب الأحكام*، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۷. _____ (۱۳۹۰ق)، *الاستبصار*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۸. _____ (۱۴۰۰ق)، *النهاية*، بیروت: دار الکتب العربی.
۲۹. _____ (۱۴۰۷ق)، *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. _____ (۱۴۱۱ق)، *الغیبة*، قم: دار المعارف الاسلامیة.
۳۱. _____ (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دار الثقافة.
۳۲. _____ (۱۴۱۵ق)، *الرجال*، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۳۳. _____ (۱۴۱۷ق)، *العدة فی اصول الفقه*، تحقیق محمد رضا انصاری، قم: بی‌نا.
۳۴. _____ (۱۴۲۰ق)، *الفهرست*، قم: مكتبة المحقق الطباطبائی.
۳۵. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۸۱ش)، *رسائل الشهد الأول*، قم: بوستان کتاب.
۳۶. _____ (۱۴۱۲ق)، *البیان*، قم: بنیاد فرهنگي امام مهدي عليه السلام.





۳۷. _____ (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعية*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. _____ (۱۴۱۹ق)، *ذکری الشيعة*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۳۹. عاملی (شهید ثانی)، حسن بن زین الدین (۳۶۲ش)، *منتقى الجمان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹ق)، *المسائل*، قم: آل البيت عليه السلام.
۴۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، *منتهى المطلب*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیة.
۴۲. _____ (۱۴۱۳ق)، *مختلف الشيعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. _____ (۱۴۱۴ق)، *تذكرة الفقهاء*، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۴۴. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، *كشف اللثام*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. فیض کاشانی، محمد محسن (۱۴۲۹ق)، *معتصم الشريعة*، تهران: مدرسه عالی مطهری.
۴۶. قربانی زرین، رضا (۱۳۸۸ش)، *بازشناسی منابع الکافی و تاثیر آن بر اعتبار سندی روایات*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
۴۷. قندهاری، محمد؛ رحمتی، محمد کاظم (۱۳۹۷ش)، «مروری بر مسائل بازسازی متون حدیثی با تأکید بر حدیث شیعه»، چاپ شده در کتاب: *رویکردهای نوین در حدیث پژوهی شیعه*، تهران: دانشگاه امام صادق عليه السلام.
۴۸. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۵۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۱. محقق حلّی، جعفر بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *المعتبر*، قم: مؤسسة سید الشهداء عليه السلام.
۵۲. _____ (۱۴۱۲ق)، *نکت النهایة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.